



محمد هادی مؤذن جامی

تفسیر و کاربرد آن چیست؟

استاد سلیم الجابی مدرس دین شناسی تطبیقی در کتاب خود «فن الاختزال فی القرآن الکریم»^۱ برای نخستین بار مسأله حاضر را مطرح کرده و پاسخ گفته است.^۲ برای ارایه پاسخ، توجه به چند اصل ضروری است:

اصل اول: تحدی قرآن، اعم از تحدی به لغت و مضمون است، لذا گرچه لغت قرآن و فن به کاررفته مسبوق به سابقه باشد، اما آوردن مانند آن ممکن نیست.

اصل دوم: گرچه قرآن بطن های متعدد و اسرار و نکات فراوان دارد، اما به هر حال سطح

از دیرباز آهنگ مرموز آغاز برخی از سوره های قرآن با حروف مقطعه، سؤال برانگیز بوده است و هرکس به نوعی آنها را تفسیر و تأویل کرده است. نوشتار حاضر قصد احصاء آرای بیان شده در این موضوع را ندارد، گرچه برخی از آنها با بحث حاضر پیوستگی دارد.

اگر بپذیریم که قرآن در محیط هزارتوی ادبیات غنی عرب، از فنون رایج ادبی بهره برده است، امری خلاف قاعده نپذیرفته و سخنی گزاف نگفته ایم. بر این اساس باید دید استفاده از حروف مقطعه پیشینه تاریخی- ادبی دارد یا نه؟ و اگر دارد موازین فهم و

اول از سطوح قرآنی و ظاهر کتبی آن قابل درک و تدبیر غیر خواص هم هست. اصل سوم: قرآن نور است و بیان و مبین، لذا در ظاهر آن لغز و معما راه ندارد و باطن را حکمی دیگر است.

معنی اختزال:

کلمه اختزال و حروف اختزال بهتر از حروف مقطعه است، چرا؟ چون کلمه خزل بر قطع دلالت می‌کند. صاحب معجم المقاییس می‌نویسد: الخاء والزای واللام اصل واحد يدل على الانقطاع والضعف، يقال خَزَلْتُ الشيءَ: قطعته، وانخزل فلان: ضَعُف. و نیز گفته اند اختزال الشيء: حذفه و قطعه.

پس اختزال به معنی قطع و حذف است. اختزال نزد اهل معانی و بیان، دلالت بر حذف یک کلمه یا بیش از یک کلمه می‌کند. برای نمونه در آیه «وَأَسْأَلُ الْقُرْآنَ الَّذِي كُنَّا فِيهَا...» (یوسف/۱۲/۸۲) یعنی «وَأَسْأَلُ أَهْلَ الْقُرْآنِ...» که کلمه اهل حذف شده است، یا در آیه «لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ» (انبیاء/۱۲/۲۳) یعنی «وَهُمْ يُسْأَلُونَ عَمَّا يَفْعَلُونَ» که چندین کلمه حذف شده است و قرینه حذف در هر دو آیه پیدا است. چرا که در اولی «قریه» خود زبان ندارد که پاسخ گوید و در دومی نیز موضوع

سخن پیرامون اعمال است.

اختزال در شعر عرب نیز وجود دارد و در کتاب محیط المحيط آن را، اجراء اقتطاع من الاجزاء الشعرية معرفی کرده است. چرا که شعرای عرب نه تنها کلمه یا کلمات، بلکه گاهی اجزای یک کلمه یا کلماتی را قطع و حذف کرده اند. گرچه اختزال شعرای جاهلی تفتنی بیش نبود و در حد اختزال قرآنی نیست. برای نمونه در شعری آمده است:

قلنا لها قفى فقالت قاف

لاتحسبى انا نسينا الايجاف
حرف «قاف» در این بیت، اختزال کلمه «وقفت» است به قرینه طلب و قوف در مصرع اول.

نمونه دیگر جالب تر است:

بالخير خيرات وان شرأ ف»(فا)

ولا اريد الشسر الا ان «ت»(تا)
در هر دو مصرع اختزال مشهود است. به قرینه سخن در مصرع نخست حرف «فاء» بخشی از کلمه حذف شده «فشر» است. در مصرع دوم به قرینه مبادرت به فعل شر حرف «تاء» بخشی از کلمه «تبدوه» است. به نظر مؤلف مطالب پیشگفته اولاً نشان می‌دهد که کاربرد اختزال و حروف اختزال رساتر از حروف مقطعه است^۳ و سابقه تاریخی موضوع را نشان می‌دهد. ثانیاً نکاتی از

قواعد اختزال را عرضه کرده است.

در دو بیت یادشده دو گونه اختزال پیداست، در بیت اول از وسط کلمه حرفی گرفته شده و باقی حذف شده است و در بیت دوم حرف نخست مانده و باقی حذف شده است. گونه سوم اختزال، بهره گرفتن از حرف آخر کلمه بوده که کاربرد کمی داشته است.

بحث تطبیقی:

در ۲۹ سوره، حروف اختزال به چشم می خورد. جدول زیر آنها را عرضه کرده است. نکته قابل توجه آنکه در مصاحف فعلی در اولین سوره دارنده حروف اختزال، صور سه گانه اختزال به کار رفته است. به استناد روایت ابن عباس که الم به معنی «انا لله اعلم»^۵ است. الف از ابتدای «انا» و «لام» از وسط «الله» و «میم» از آخر «اعلم» مختزل شده و «الم» شکل گرفته است، گرچه در نخستین سوره با حرف مختزله، فقط حرف نخست گزیده شده است.

جدول ۱

حروف مقطعه به ترتیب سوره و الفبا

حروف	ترتیب سوره	ترتیب و محل نزول
الم	بقره/ ۱/۲	د ۸۷
	آل عمران/ ۱/۳	د ۸۹
	عنکبوت/ ۱/۹	م ۸۵

اهمیت فن اختزال:

قرن حاضر گواه اهمیت این شیوه است. کاربرد این فن در اکثر علوم، مایه آسانی سخن گفتن و تفهیم و تفاهم است. فرمول های ریاضی، اسامی شیمیایی مواد و عناصر بنیادین، اختصارات ارتباطاتی و آکرونیم ها و ... همه و همه نوعی از اختزال را نشان می دهد. H_2O^4 یعنی چه؟ رادار یا لیزر یعنی چه؟ و صدها نمونه دیگر همه و همه نیاز زبان به این شیوه گفتاری را نشان می دهد و قرآن نیز که حاوی هر مثلی است از این شیوه بهره برده است «ولقد صرفنا للناس فی هذا القسرآن من کل مـسـئـل» (اسراء/ ۱۷/ ۸۹)؛ مثل = شبیه و نظیر.

شواهد حدیثی:

در کتب حدیثی شیعه و سنی روایاتی وجود دارد که مؤید کاربرد اختزال در قرآن

جدول ۲		حروف مقطعه بر حسب ترتیب نزول	
حروف ترتیب نزول توضیحات (ترتیب فعلی- محل نزول و استثنائات)		م	روم/۳۰/۱
ن ۲	۶۸ م بجز آیات ۱۷-۳۳ و ۴۸-۵۰	م ۸۴	لقمان/۳۱/۱
ق ۳۴	۵۰ م بجز آیه ۳۸	م ۵۷	سجده/۳۲/۱
ص ۳۸	۳۸ م	م ۷۵	اعراف/۷/۱
المص ۳۹	۷ م بجز آیات ۱۶۳-۱۷۰	م ۳۹	یونس/۱۰/۱
یس ۴۱	۳۶ م بجز آیه ۴۵	م ۵۱	هود/۱۱/۱
کهیص ۴۴	۱۹ م بجز آیه های ۵۸ و ۷۱	م ۵۲	یوسف/۱۲/۱
طه ۴۵	۲۰ م بجز ۱۳۰ و ۱۳۱	م ۵۳	ابراهیم/۱۴/۱
طسم ۴۷	۲۶ م بجز ۱۹۷ و ۲۲۴-۲۲۷	م ۷۲	حجر/۱۵/۱
طس ۴۸	۲۷ م	م ۵۴	مر رعد/۱۳/۱
طسم ۴۹	۲۸ م بجز ۵۲-۵۵ و ۸۵	م ۹۶	مریم/۱۹/۱
الر ۵۱	۱۰ م بجز ۴۰ و ۹۴-۹۶	م ۴۴	طه/۲۰/۱
الر ۵۱	۱۱ م بجز ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴	م ۴۵	شعراء/۲۶/۱
الر ۵۱	۱۲ م بجز ۲ و ۳ و ۷	م ۴۷	قصص/۲۸/۱
الر ۵۱	۱۵ م بجز ۸۷	م ۴۹	نمل/۲۷/۱
الم ۵۷	۳۱ م بجز ۲۷-۲۹	م ۴۸	یس/۳۶/۱
حم ۶۰	۴۰ م بجز ۵۶ و ۵۷	م ۴۱	ص/۳۸/۱
حم ۶۱	۴۱ م	م ۳۸	مؤمن/۴۰/۱
حم عشق ۶۲	۴۲ م بجز ۲۳-۲۵ و ۲۷	م ۶۰	فصلت/۴۱/۱
حم ۶۳	۴۳ م بجز ۵۴	م ۶۱	زخرف/۴۳/۱
حم ۶۴	۴۴ م	م ۶۳	دخان/۴۴/۱
حم ۶۴	۴۴ م	م ۶۴	جاثیه/۴۵/۱
حم ۶۵	۴۵ م بجز ۱۴	م ۶۵	احقاف/۴۶/۱
		م ۶۲	حم عشق شوری/۴۲/۱
		م ۳۴	ق/۵۰/۱
		م ۲	القلم/۶۸/۱
			م: مکی د: مدنی

بعد و ارتباط کلی سوره‌ها با هم پرداخته	۴۶ م بجز ۱۰ و ۱۵ و ۳۵	۶۶	
است. اما به دلیل عدم اتکاء بر منابع نقلی موثق	۱۴ م بجز ۲۸ و ۲۹	۷۲	الر
و اجتهاد در فهم معنای هر حرف مختزل، از	۳۲ م بجز ۱۶-۲۰	۷۵	الم
جاده صواب بیرون رفته است، جدول	۳۰ م بجز ۱۷	۸۴	
شماره ۴ بیانگر رأی نویسنده در این باب است.	۲۹ م بجز ۱۷	۸۵	
	۲۹ م بجز ۱-۱۱	۸۵	
حروف مرجع	۲ د بجز ۲۸۱	۸۷	
الم } انا الله اعلم	۳ د	۸۹	
الم } انا الله العليم			
المص } الم+الصبور			۹۶ م ۱۳
الر } انا الله اری			
الر } انا الله البصیر			

توضیحات:

آراء در خصوص مستثنیات آیات دقیقاً	المر } انا الله العليم البصیر
یکی نیست، برای نمونه در سوره عنكبوت	المر } انا الله اعلم واری
آیات ۵۱ و ۶۰ نیز مدنی شمرده شده (لباب	کهیحص } انت الکافی والهادی
النقول سیوطی ذیل سورة العنكبوت) یا	کهیحص } یاعلیم ویاصادق
در سوره رعد آیات ۸ تا ۱۳ و آیه آخر آن را مدنی	طه } طاهر وهادی
دانسته اند، یا در سوره احقاف آیات ۱۵ تا ۱۸	طسم } الطاهر السميع المجید
رامدنی دانسته اند اما آیه ۳۵ رامکی، برخی نیز	طس } الطاهر السميع
آیه ۸۵ سوره قصص را مستثنی ندانسته اند.	یس } یاسید
به هر حال آنچه ذکر شده است از فهرس	ص } صادق
القرآن مرحوم دکتر رامیار، ملحقات بخش	حم } الحمید المجید
ترتیب النزول و اسماء السور نقل شده است.	حم عسق } حم+العلیم السميع القدیر
در این مطلب شکی نیست که فهم حقیقت	ق } القدیر
حروف مختزله بر اساس روایات به حقیقت	ن } النصیر
نزدیک تر است. مؤلف در کتاب خود ضمن	
بررسی گسترده سوره‌های قرآن به ارتباط	
حروف مختزله با هر سوره و هر سوره با سوره	

نویسنده سپس در هر بخش به تفصیل به ارتباط حروف مختزله با سوره و سوره‌های

را پیشنهاد کرده است و حرف یاء را فراموش کرده است. گرچه در ص ۱۴۵ به اشاره، یاء را مختزل از یاء نداء دانسته است. اما این چه ربطی با پیشفرض او مبنی بر اختزال حروف از اسماء الهی دارد؟ و چرا باید همه صور حروف را به یک اسم برگرداند؟ و راستی اسم الصببور در المص یا «ن» النصیر به حقیقت نزدیک است؟

خوشبختانه روایات اهل بیت علیهم السلام گره گشای ماست. پیش از ادامه بحث ذکر این نکته لازم است که اصطلاح حروف مقطعه امری پذیرفته شده و رایج در زمان صدر اسلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است و از آن به حروف مقطوعه (بحار، ۳۸۱/۸۹) یا حروف التهجی (بحار، ۱۱/۸۸) نیز یاد شده است. اصل این معنا که این حروف برگرفته از اسامی خداوند متعال یا بخشی از نام های پیامبر صلی الله علیه و آله است نیز در روایات به چشم می خورد. اما همه این حروف چنین نیست.

مرحوم مجلسی در باب ۱۲۷ بحار الانوار «متشابهات القرآن و تفسیر المقطعات» روایت ارزشمندی را از سفیان ثوری از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که او جوایب معنی این حروف شده است و امام علیه السلام می فرماید:

اما «الم» فی اول البقره فمعناه انا الله الملك، واما «الم» فی اول آل عمران فمعناه انا الله الخجید، و«المص» معناه انا

بعد پرداخته است. وی سوره هایی را که در پی هر سوره دارای حروف مختزله است، تابع آن می داند، مثلاً از سوره نساء تا اعراف، سوره ها را تابع الم آل عمران و جمله کلیدی «انا لله اعلم» و زوایای مختلف علم خدا دانسته است، سپس سوره اعراف که با المص شروع می شود را به دلیل تعلیم صبر و ثبات، به جمله کلیدی مورد نظر خود نسبت می دهد. گرچه اسماء مصور، بصیر، محصی و صمد را نیز محتمل می شمارد. سپس سوره های انفال و توبه را که فاقد حروف اختزال هستند تابع سوره مادر یعنی سوره اعراف می داند.

در این بررسی به سوره یونس می رسد که با الر آغاز می شود و دلیل تغییر حروف را به قرینه «تلك آیات الكتاب الحكيم» (یونس/ ۱/۱۰) نظر عالم و رؤیت حوادث و قوانین سامان بخش آنها می شمارد و راء را به اسم «البصیر» و یا فعل «أری» نسبت می دهد و هلم جراً.

مؤلف محترم در آراء خود به نکات مهمی دست یافته است و کوشش در فهم ارتباط سوره ها با هم و توجیه آنها بر اساس کلید واژه حروف مقطعه ستودنی است. اما عدم مراجعه او به متون نقلی از ارزش کارش کاسته است. برای نمونه وی در فهم کهیص جمله انت الکافی والهادی یاعلیم و یاصادق

بوده است. اما دو نکته مهم بما آموزانده است: نخست آنکه یک حرف، نماینده یک اسم نیست و گاه در جایی نماینده اسمی و در جای دیگر نماینده اسمی دیگر است، بلکه گاه در آن واحد نماینده چند اسم است (مانند میم المحیی الممیت یا المبدئ المعید، یا قاف القادر القوی). دوم آنکه برخی همواره نماینده حرفی از اسماء خداوندو یا پیامبر ﷺ نیست. همینجا باید گفت که بطون این حروف هم همواره یکسان نیست برای نمونه از امام باقر ﷺ نقل شده است که «ن» از اسماء پیامبر ﷺ است (بحار، ۹۶/۱۶ و ۵۲/۳۸). البته اگر به تعبیر بخشی از روایت، «ن» را فرشته ای بدانیم، او فرشته ای تابع مقام خلافت مطلقه پیامبر ﷺ و تابع اسم اعظم - که وجود مقدس پیامبر ﷺ است - می باشد.^۷ همین گونه است «ص»^۸ و یس که از اسماء خداوند خوانده شده است: واسئلك باسمک ص و یس والصفات و حمعسق و کهیعص یا الله (بحار، ۹۰/۲۶۲).

مرحوم مجلسی در بیان یکی از ادعیه امام سجاد ﷺ آنجا که می فرماید:

«وقلت جلّ قولك له حين اختصاصه بما سمّيته من الاسماء» طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقی» وقلت عزّ قولك «یس والقرآن الحکیم» وقلت تقدست

الله المقتدر الصادق، و«الر» معناه انا الله الرؤف و«الم» معناه انا الله الخیی الممیت الرازق، و«کهیعص» معناه انا الکافی الهادی الولی العالم الصادق الوعد، و اما «طه» فاسم من اسماء النبی ﷺ ومعناه یطالب الحق الهادی الیه ما انزل عليك القرآن لتشقی بل لتسعدبه، و اما «طس» فمعناه انا الطالب السميع و اما «طسم» فمعناه انا الطالب السميع المبدئ المعید، و اما «یس» فاسم من اسماء النبی ﷺ ومعناه یا ایها السامع لوحی ... و اما «ص» فعین تتبع من تحت العرش ... و اما «حم» فمعناه الحمید الجید، و اما «حمعسق» فمعناه الحلیم الثیب العالم السميع القادر القوی، و اما «ق» فهو الجبل الخیط بالارض و خضرة السماء منه و به یمسک الله الارض ان تمید باهلها، و اما «ن» فهو نهر فی الجنة. قال الله عزوجل اجمد، فجمد فصار مسداً ثم قال عزوجل للقلم. اکتب، فسطر القلم فی اللوح المحفوظ ماکان و ما هو کائن الی یوم القیامة، فالمداد مداد من نور والقلم قلم من نور واللوح لوح من نور ... فنون ملک ... (بحار، ۸۹/۳۷۳-۳۷۴)

روایت یاد شده نشان می دهد که مؤلف محترم در بخشی از آراء خود بر صواب

دیگری نیز نقل شده که پرداختن به آنها در حوصله این مقال نیست، چه خصوصیات که برای حروف در ادعیه آمده است^۹ و چه مطالبی که اهل اشاره گفته اند.^{۱۰} و این سوای آن چیزهایی است که با تحقیقات کامپیوتری بدان دست یافته اند^{۱۱} یا امثال شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی بدان متفطن شده اند.^{۱۲}

به هر حال باب پژوهش و بررسی در این وادی باز است و مجال گسترده. از خداوند متعال می‌طلبم که ما را به خود رهنمون سازد و از لطایف قرآن عزیزش به ما بچشاند، امین باسمه حم و ص ویس.

اسماؤك «ص والقرآن ذی الذکر»
وقلت عظمت آلاؤك «ق والقرآن المجید»
فخصصته ان جعلته قسمك حين
اسميته وقرنت القرآن معه، فما فی
کتابك من شاهد قسم والقرآن مردف
به الآ وهو اسمه، وذلك شرف شرفته
به وفضل بعثته الیه ... وقلت تبارکت
وتعالیت فی عامة ابتدائه «الر تلك آیات
الکتاب الحکیم ... وفي امثالها من
السور والظواصین والحوامیم فی کل
ذلك تئیت بالکتاب مع القسم الذی هو
اسم من اختصاصه لوحیک واستودعته
سرّ غیبک ...»؛ (بحار، ۸/۸۸)

می‌نویسد:

ثم ان هذا الدعاء بدلّ علی ان جمیع
فواخ السور من اسماء النبی صلی الله
علیه وآله وسلم (بحار، ۱۰/۸۸)

سپس از قول کفعمی آرای در باب
حروف مقطعه نقل می‌کند و از جمله آنها
می‌نویسد: که مراد از این حروف دلالت بر
اسماء الهی است مثلاً معنی الم، انا الله اعلم
است والمر، انا الله اعلم وأری والمص، انا
الله اعلم وأفصلّ والکاف فی کهیعض من
کاف والهاء من هاد والیاء من حکیم والعین من
علیم والصاد من صادق ... (بحار، ۱۰/۸۸).

شباهت گفته کفعمی و آراء مؤلف
محترم قابل توجه است. نکات لطیف

۱. مشخصات کتاب این است: فن الاختزال ...،
سلیم الجابی، دمشق، دارسلام، ۱۹۹۴،
الطبعة الاولى، ۳۰۲ص.
۲. اصل پرسش دیرپاست اما پاسخ تازه است و
نگاهی نو به پرسشی کهن دارد و گرنه بسیاری
از آراء او تازه نیست.
۳. گرچه این امر پذیرفتنی است، اما جای این
پرسش هست که چرا از دیرباز تاکنون همین
اصطلاح حروف مقطعه رواج تام داشته است؟
نکته مهم تر آنکه نباید در اصل بازگشت کاربرد

نیز چنین است مثلاً مخلام معادل لیزر از کلمات منار خارق لارسال اشعاع منشط و
۵. مؤلف در ص ۲۱ کتاب، این روایت را از تفسیر ابن کثیر ذیل تفسیر «الم» یاد کرده است.

۶. البته این پیش فرض درست است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: اسم الله الاعظم مقطع فی ام الكتاب (بحار، ۳۸۱/۸۹) یا می فرمایند: الم هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع فی القرآن الذی یؤلفه النبی صلی الله علیه و آله او الامام، فاذا دعا به اجیب (همان، ص ۳۷۵) و در جای دیگر نقل شده است که: قد غیب الله تبارک وتعالی اسمه الاعظم اذا دعی به اجاب واذا سئل به اعطى فی اوائل سور من القرآن ... لیختص بمعرفتها اهل العصمة والطهارة فیقیمون به الدلالة ویظهرون به المعجزات ولو عم الله تبارک وتعالی بمعرفتها جمیع الناس لکان ذلك ضد الحکمة وفساد التدبیر (همان، ص ۳۸۱-۳۸۲) با توجه به این روایات باید گفت گرچه ظاهر قرآن لغز و معما ندارد اما باطن آن را اسراری است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام حروف مقطعه را صفة قرآن می داند و سر آن، گرچه الم برای ما معنی انا الله اعلم را دربر دارد اما باطن آن را امام می داند ...

۷. علت تعبیر مختلف از این حروف نیز همین است. چراکه امامان ما برای هر کس به قدر وسع او پاسخ می دادند، لذا یک حسرف می تواند نشانه یا نماینده یا بخشی از اسم خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از شئون الهی باشد و چرا چنین نباشد؟

این حروف به ادب جاهلی افراط کرد. در کمال الدین ذیل حدیث بلوهر و بوذاسف به کاربرد غیر عادی این حروف اشاره کرده است: فانزل الله عزوجل فی اوائل سور منه اسمه الاعظم بحروف مقطوعة وهی من حروف کلامهم ولغتهم ولم تجر عاداتهم بذکرها مطوعة فلما سمعوا تعجبوا منها وقالوا نسمع ما بعدها تعجبا فاستمعوا ما بعدها ... (بحار، ۳۸۱/۸۹). نکته جالب در این بیان اشاره به کاربرد مقطع حروف است که خلاف عادت است، لذا باید بین حروف مقطعه که خلاف عادت انسان ها در وصل حروف و ایجاد کلمات و جملات است با حروف مختزله به معنی حروف گزیده شده از یک کلمه فرق گذاشت، فتأمل.

۴. استفاده از آکرونیوم یا اغری نام که ایجاد یک اسم از رتوس یا ابتدای چند کلمه است در ایران هم رایج است اما بیشتر در نظامیان مانند سماجا (ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران)، ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران) یا هوانیروز و

کاربرد اختصاری حروف سوابق دیگری هم دارد مانند «تابگی ف میگم فرحزاد» در اصطلاحات عوامانه، یا تلگراف کذایی. «اوضاع دو «خ» صد «ق» دو «ف» برای اوضاع خیلی خراب است، صد قزاق فوری فوری بفرست. از این شواهد عامیانه که بگذریم راز «ج» منسوب به امام صادق علیه السلام در واپسین لحظات نیز قابل ذکر است که گویند یکی از آن جیم جنون فهمید و دیگری جمال و سومی جهاد و ... ، در اعراب

لوط فرموده است اخوان لوط تا نسبت عددی بهم نخورد.

۱۲. در نوشتاری دیگر به نظریه ایشان پرداخته ایم، نتیجه آن این است که حروف مقطعه اشاره به تعداد آیات نازل در یک مقطع از ادوار وحی دارد و کلید فهم ارتباط آنها، برای مثال الم به حساب ابجد برابر است با $۷۱ = ۷۰ + ۳۰ + ۱$ و نشان می دهد ۷۱ آیه اول سوره بقره با هم نازل شده است، یا المص (برابر ۱۶۱) رمز تعداد آیات مکی سوره اعراف است و نشان می دهد که از ۲۰۵ آیه این سوره ۱۶۱ آیه اول که با هم و در مکه نازل شده است، با مابقی که مدنی است هم زمان نیست. البته این رموز گاه بر بیش از یک سوره دلالت دارد، مثلاً الر برابر ۲۳۱ است اما سوره هود ۱۲۳ آیه دارد اما اگر آیات ۱۲ و ۱۷ و ۱۱۴ آن را کسه مدنی است کسر کنیم و ۱۱۱ آیه سوره یوسف که رمز الر دارد را با مانده جمع کنیم $۱۲۰ + ۱۱۱ = ۲۳۱$ می شود. البته بر این نظریه، بر اساس اصل قرآن پژوهی خود - عدم امکان ارائه یک نظریه عام در قرآن - نقدی هم نوشته ایم که در جای خود مضبوط است. در بحث حروف مقطعه نیز این اصل حاکم است و نظریه اختزال حروف از اسماء الهی بر اساس این اصل به نقد کشیده شد.

۸. برای برخی از مردان خدا که به مقام تجرد برزخی دست یافته اند، مکاشفه ای نقل شده است و آن اینکه به هنگام تلاوت سوره «ص» در نماز شب - که بدان سفارش شده است - رودی جاری از چشمه فیوضات ربانی دیده اند. اگر «ص» را اسم خداوند و پیامبر ﷺ - خلیفه او - بدانیم، حقیقت «ص» فیضان رحمت و اسعه و علم الهی از عرش تکوین بر کائنات است و این چشمه فیاض مقوم حیات ماست که بدان آب حیات وابسته ایم.

۹. در دعا وارد شده است: ... ستر الم ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین و کفایة الم الله لاله الا هو المحی القیوم ... و عز المص و سور الم و منع المر و دفع الر و حیاطة کهیمص و رفعة طه و علوطس و فلاح یس و القرآن الحکیم و علو الحوامیم و کشف حمعستق ... (بحار، ۸۴/۱۵).

۱۰. مانند آنکه الف از اته الکل و لام از له الکل و میم از منه الکل است، یا آنکه الف از اقصی الحلق است و مبداء مخارج و لام از کنار زبان و وسط مخارج و میم از لب است و آخر مخارج و خود ایماء است به آنکه سزااست بنده اول و وسط و آخر کلامش ذکر خدای تعالی باشد و ...

۱۱. مانند نسبت عددی کاربرد حروف الف و لام و میم در سوره بقره و یاق و جز آن، در سوره ق و ... با عدد ۱۹ که دومی با ۵۷ بار کاربرد حرف قاف (مضرب ۳ از ۱۹) جالب توجه است، به ویژه آنکه در این سوره به جای قوم